

ای بی و قدام حکری اگر آن که شود بقتت عمر کوشه
 بشنیدم و ترک تجارت کند کفتم هذا كلام المص ان کلام
 سفر است گفت ای الهنا جزو کرد یعنی انکافین العربین
 باری چنین خواهد بود شنیدم که انجا عظیم قیمت دارد
 هذا سفر عظیم فی نفس عتق الناجز سفر و انجا کاسه
 چینی بروم اگر و هذا سفر و دخیل و دبیای روی هندی
 هذا سفر بید و بولاد هندی حلب و هذا سفر شدید و اکینه
 باله و کسراف الفارسی یعنی فارور علی بن دینا
 سفر خلیفه و برد بالضم یا بی معنی باقی بیا رس کله واحد
 من هذا الاسفار ان یسما تا یكون بالعراق الطویل عتق الناجز
 سفرا واحدا سیر و قدر نصف عمر اطول بعد من الاسفار
 قال و ان ان بس ترک تجارت کند برید ترک السفر لا ترک
 طلب دنیا اذ قال و بدکانی بشنیدم هذا ان از ان بالهولیا
 ای الفکر الفاسد فرود خواند سکون النون که پیش
 بالیا و العربیای زیاده طاقتش نماید سکون النون
 گفت ای سعیدی تو نیز سخنی بگوی از آنکه که بدید و شنید
 کفتم **رباعی** ان شنیدستی است تمام که در سخنی غور بزم
 الغیب المبعوم اسم مکان باری بالیا و الفارسی و سکون الراء
 ای فی السنة الالفه سالاری ای سید واحد و تاجر صاحب
 الملك و قد یقرب بالیا و العربی و کراه الراء الاضافة فی سالاری
 معنی باری سالاری سالاری و من طمعه صحیح تکلف
 فی توجیه بقیما از سنواری من المركب کفتم کفتم تکلف
 بالاضافة و تیارا و وصف ترکیبی و المراد به اهل الدیالیا
 الظاهر المشا و من اللفظ المذكور و من قال بجمع من جبت
 الدیالیا و یظهر فیها فقدا فی معنی من عند نفس یا قناعه
 یکند یا خاک کور **کتابت** مالاری را شنیدم بجز
 چنان معروف بود که عام طایفی سخنان کان فی طرف خلافت

این سخن را در کتاب الفهرست
 در باب الفارسی و عربی
 در حدیثی که در آن است
 در حدیثی که در آن است
 در حدیثی که در آن است

ظواهر است نسبت آراسته کلمه ماله و خست نرس حلی
 بکلام المشددة ای خلقی مجانی در باطنش بتمکن
 ای ثبت و تقوی که نائی را بجای از دست نداد
 ای باسبع فخر او اهل روح و کرمه ای برین را بلیقه بنویس
 باء الحکامه سابقا و لاحقا و هذا مضارع منق من نواحق
 بائی و خشتی و سگ حساب کف را استخوان بنیادی
 مع کونهما محلی الاصلان فی الجملة فانه او را کسی ندیدی
 در کشاده یعنی متعوق الناب و سفر او را سر کشاده
 لامسا که علی وجه المسالفة در ویش بجز بوی طعم
 شنیدم اعلان شنیدم بسجلی معنی بوییدن
 البقعة الفارسیه جازا شایعا و کذا نظرا لها فاذا عرفت
 التحقیق فلا تلبست الی ما قبله بالاشارة الی قوله ان
 قال ان هذا کلامه عن کمال مساکینت بسمع الفقیه راجحه
 طهارة من الغمرغ از بس بالیا و الفارسی و کس السین
 مضاف الی قوله ان حورون او رین بچیدی ای لا یلتقط
 الطیر کسیرة الخیر من بقا یا سفره قبل نماز
 در ویش یکی قوشی ارشد یعنی قوش آنکله و یعنی
 در معدی الخی شنیدم که در باری معربه ای نیم راه مصر
 مفعول مقدم بقوله بر گرفته ای توجه الیه و خیال فرمود
 بالیا المصدری و سر عطف جمله علی جمله قوله معنی
 اذا ادرك العرق یرید المصن با براد بعض الای الوارده
 فی قصه فرعون ان حاله وقعت لحال فرعون و تمام آتیه
 و جاز و ناسی اسرایل البی فاستعم فرعون و جنوده
 بغیا و عدا و اصبی اذا ادرك الفرق قال امنت انه لا اله
 الا الذي امنت به بنو اسرایل و امانت المسلمین الا ان وقد
 عصیت قبل و کنت من المفسدین ناگاه یاد خالف کرد
 بکراهت الفارسی کشتی برآمد مرصط بقوله شنیدم که در

این سخن را در کتاب الفهرست
 در باب الفارسی و عربی
 در حدیثی که در آن است
 در حدیثی که در آن است
 در حدیثی که در آن است